



بررسی زندگی عالم و سالک محمد بن سلیمان فضولی

ساحر سه زبان، شاعر عشق و عرفان

سید احمد رضا مجرد قمشه ای

اواخر قرن نهم - در «کربلا» زاده شده. در بغداد نشو و نما یافته و او به سرزمین و مولد خود - کربلا - افتخار می کند:

چون خاک کربلاست فضولی، مقام من
نظمم به هر کجا که رسد، حرمتش رواست
زرنیست، سیم نیست، گهر نیست، لعل نیست
خاک است، شعر بنده، ولی خاک کربلاست (۱)
او در مقدمه منثور دیوان فارسی خود، درباره
اختیار تخلص چنین می نویسد:

«در ابتدای شروع نظم هر چند روزی دل بر
تخلصی می نهادم و بعد از مدتی به واسطه ظهور
شریکی به تخلص دیگر تغییر می دادم، آخر الامر
معلوم شد، یارانی که پیش از من بوده اند تخلص ها
رایش از معانی ربوده اند. خیال کردم که اگر تخلص
شریک اختیار نمایم در اتساع نظم بر من حیث
رود اگر مغلوب باشم. و بر شریک ظلم شود اگر
غالب آیم. بنابر رفع ملامت التباس «فضولی»
تخلص کردم و از تشویش ستم شریکان پناه به
جانب تخلص بردم و دانستم که این لقب مقبول
طبع کسی نخواهد افتاد که بیم شرکت او به من
تشویشی نتواند داد، الحق ابواب آزار شرکت را
بدین لقب بر خود بستم و از دغدغه انتقال و اختلال
رستم.

کرد بدنامی مرا، از اختلاط خلق دور
عزتم شد موجب مشغولی کسب هنر
منت ایزد را که شد نیک آنچه بد پنداشتم
خار من، گل، خاک من، زرگشت، سنگ من، گهر
فی الواقع تخلصی واقع شد موافق هوای من و

محمد بن سلیمان، متخلص به فضولی و معروف به فضولی بغدادی و ملا محمد فضولی از عالمان و شاعران
نامدار شیعه، در عراق عجم متولد شد. بر سر تعیین محل و سال تولد وی اختلاف کرده اند. عده ای او را متولد
حله و برخی بغداد دانسته اند. سال تولد او نیز قطعیت ندارد.

فضولی از ایل ترک «بیات» است، به سه زبان ترکی، عربی و فارسی احاطه کامل داشت و به هر سه زبان
آثاری به نظم و نثر دارد.

به همین سبب نامی آشنا در میان عرب ها و فارس ها دارد و بویژه در میان ترک زبان های سراسر جهان از
اشتهار بیشتری برخوردار است و آثار ترکی وی با استقبال فراوان در همه جا روبه رو شده است.

در سال وفات وی نیز اختلاف وجود دارد اما بیشتر کسانی که در زندگی و آثار وی تتبع کرده اند ۹۶۳ هـ. ق
را پذیرفته اند، گروهی اما سال ۹۷۲ و سال ۹۶۹ را تاریخ مرگ ثبت کرده اند. اختلاف ۹۶۳ و ۹۶۹ را به
اختلاف ثبت «کچدی فضولی» و «کوچدی فضولی» دانسته اند که به حساب ابجد اولی برابر ۹۶۳ و دومی
۹۶۹ می شود.

اما شکی در این که وی را در جوار بارگاه سرور شهیدان کربلا، ابا عبدالله الحسین (ع) دفن کرده اند، ندارند.
از فضولی آثار مختلفی در نظم و نثر به ترکی، عربی و فارسی مانده است. به ترکی: دیوان شعری دارد.
منظومه لیلی و مجنون را به تقلید از نظامی سروده است.

«حدیقه السعداء» را بر اساس کتاب «روضه الشهداء» ی حسین واعظی کاشفی در ماجرای شهیدان کربلا به
نثر (آمیخته به نظم) نوشته است. دیگر آثار وی به این زبان عبارتند از: بنگ و باده (مناظره این دو که نمادین
است)، نامه ها (شامل ۵ عنوان نامه)، صحبت الاثمار (مناظره منظوم بین میوه ها)، و حدیث اربعین (ترجمه
۴۰ حدیث از عربی به ترکی)

به زبان عربی قصایدی از فضولی باقی مانده است. به این زبان رساله ای در کلام دارد با عنوان «مطلع
الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد» فضولی را به فارسی دیوان شعری است (از قصیده، غزل، ترکیب بند،
مسمط، قطعه و رباعی)، ساقی نامه (یا هفت جام)، انیس القلب (قصیده)، رند و زاهد (داستان پدر (زاهد) و
پسر (رند) است که جنبه نمادین دارد و آمیخته ای از مضامین اخلاقی، فلسفی و عرفانی است)، حسن و
عشق (رساله ای است باز نمادین که با سبب داستانی مطرح می شود)، و رساله معما (مجموعه ای از معماهای
فارسی و ترکی)

در سال ۱۳۷۴، «کنگره بزرگداشت عارف و شاعر نامدار، ملا محمد فضولی، در ایران (تهران و تبریز)
برگزار شد که برخی از آثار وی از جمله دیوان شعرش به فارسی را چاپ و منتشر کردند.

شاعر و عارف نامی - سالک الی الله - محمد بن سلیمان «فضولی» از قبیله بیات است. این سخنگوی وارسته شیعی مذهب از شاعران آذربایجانی الاصل قرن دهم است. در سال ۸۷۶ -

لقبی افتاد مطابق دعوی من به چندین و جوه، اول آن که من خود را یگانه روزگار می خواستم و این معنی در این تخلص به ظهور پیوست و دامن فردیتم از دست قید شرکت رست، دیگر آن که من به توفیق همت استدعای جامعیت جمع علوم و فنون داشتم، تخلصی یافتم متضمن این مضمون، چرا که در لغت جمع «فضل» است بر وزن علوم و فنون، دیگر مفهوم فضولی به اصطلاح عوام خلاف ادب است... دید دوران در حصول علم و عرفان و ادب اهتمام و اجتهاد و سعی و اقدام مرا بر خلاف اهل عالم یافت عزم همت کرد در عالم «فضولی» زین سبب نام مرا^(۲) او شاعری است عارف ژرف اندیش که به قول خودش از درد سخن می گوید: وی سخنگوی سه زبانه است که در زبان های فارسی، عربی، ترکی طبع آزمایی نموده، در مقدمه مثنوی دیوان فارسی چنین نگاشته است:

«..... کمر اهتمام بر میان جان بستم و پس زانوی تفکر نشستم. گاهی به اشعار عربی پرداختم و فصیحای عرب را به فنون تازی فی الجملة محظوظ ساختم و آن بر من آسان نمود زیر از زبان مباحثه علمی من بود و گاهی در میدان ترکی سمند طبیعت دو اندم و ظریفان ترک را به لطافت گفتار ترکی تمتعی رسانیدم، آن نیز چندان تشویشم نداد، چون به سلیقه اصلی من موافق افتاد. و گاهی به رشته عبارت فارسی، گهر کشیدم و از آن شاخسار میوه کام دل پییدم.....»^(۳)

فضولی همچون استاد سخن سعدی شیرازی، توجه به بیان سخن شیوای فارسی را، در اثر یک دیدار دوستانه می داند. سعدی در باب پنجم گلستان - «در عشق و جوانی» - چنین می گوید:

«سالی محمد خوارزمشاه رحمه الله علیه، با ختا برای مصلحتی صلح اختیار کرد، به جامع کاشغر درآمد؛ پسری دیدم به خوبی به غایت اعتدال و نهایت جمال، چنان که در امثال او گویند: معلمت همه شوخی و دلبری آموخت جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت دگر نه عزم سیاحت کند نه یاد وطن کسی که بر سر کویت مجاوری آموخت من آدمی به چنین شکل و خوی و قد و روش ندیده ام، مگر این شیوه از پری آموخت مقدمه نحو زمخشری در دست و همی خواند، ضرب زید عمرو و کان المتعدی عمرو. گفتم: ای پسر، خوارزم و ختا صلح کردند و زید و عمرو را همچنان خصومت باقی است؟ بخندید و مولدم پرسید.

گفتم: خاک شیراز. گفت: از سخنان سعدی چه داری؟ گفتم:

بلیت بنحوی یصول مغاضبا
علی کزید فی مقابله العمر و
علی جر ذیل لیس یرفع رأسه

□ روزی گذارم به مکتبی افتاد، پری چهره ای دیدم فارسی نژاد... از گفته های من چند بیتي طلبید. من نیز چند بیتي از عربی و ترکی به او ادا نمودم... گفت: این ها زبان من نیست و به کار من نمی آید، مرا غزل های جگر سوز عاشقانه فارسی می باید. بی تکلف از این سخن... آتشی در دل افتاد... و در شبستان خیالم شمع شوق غزل فارسی بر افروخت...

و هل یستقیم الرفع من عامل الحجر؟
لخنی به اندیشه فرورفت و گفت: غالب اشعار او در این زمین به زبان پارسی است؛ اگر بگویی به فهم نزدیک تر باشد، کلم الناس علی قدر عقولهم. گفتم:

طبع تو را تا هوس نحو کرد
صورت عقل از دل ما محو کرد
ای دل عشاق به دام تو صید
ما به تو مشغول و نوباعمر و زید^(۲)

فضولی در مقدمه دیوان می نیکارد:

«روزی گذارم به مکتبی افتاد، پری چهره ای دیدم فارسی نژاد، سهی سروی که حیرت نظاره رفتارش الف را از حرکت انداخته بود و شوق مطالعه مصحف رخسارش دید نایبایی صاد را عین بصر ساخته بود.

سرو چمنی، لطف قد دلکش او
شمع شب قدر، عارض مهوش او
سروی که ز دیده می خورد آب مدام
شمعی که همیشه از دل است آتش او

چون توجه من دید از گفته های من چند بیتي طلبید، من نیز چند بیتي از عربی و ترکی به او ادا نمودم و لطایفی چند نیز از قصیده و معما بر او فرودم. گفت: که این ها زبان من نیست و به کار من نمی آید، مرا غزل های جگر سوز عاشقانه فارسی می باید

ابهام در معانی و اغلاق در کلام
کار اکابر علمای زمانه است
تاب عذاب فکر ندارند، دلبران
مرغوب دلبران، غزل عاشقانه است

بی تکلف از این سخن مرا خجالتی دست داد و آتشی در دل افتاد که خرمن اندوخته مرا همه سوخت و در شبستان خیالم شمع شوق غزل فارسی بر افروخت، شبی چند خود را در آتش تفکر گذاختم و در غزلیات فارسی دیوانی مرتب ساختم.....^(۵) در اقدام به سخن سرایی عارفانه و عاشقانه، ناصح به سراغ او می آید و او را در فضیلت علم و شعر و ذوق و هنرمندی سخن می گوید. فضولی بهانه می آورد که اگر سخن از سر اندیشه نباشد ممکن است پست شمرده شود و گوینده توقع خوبی نداشته باشد. ناصح باز اصرار دارد و ضمن بیان حدیث نبوی از محاسن کار شاعری و شعر خوب، سه ویژگی برای شاعر بر می شمرد:

اول، آنکه قائل بی تأسف صرف زر و تالم خسارت مال، فرح های گوناگون به دل رساند.

دوم، به واسطه آن نام قائل بر صفحه عالم باقی می ماند.

سوم، آن که نظم او غیر را نیز شهد طرب می چشاند.

ولی فضولی در این مصاحبه می گوید:

شعرای سابق که این بادیه را طی نموده اند و بدین فن مشغول بوده اند به مراعات سلاطین حمیده اخلاق و اختلاط اکابر صاحب مذاق و سیر باغ های بهشت آثار و... فنون کمال را به صد کامرانی به کمال رسانیده اند.

فضولی در این گفت و شنود می افزاید:

«از سن سودا زده توقع این فن عجب است که مولد و مقام عراق عرب است زیرا بقعه ای است از سلاطین دور... بوستانی است سروهای خرامانش گرد بادهای صرصر سموم و غنچه های ناشکوفه اش قبه های مزار شهید مظلوم. بز مگامی است شرابش خوناب جگرهای پاره پاره و نغمه اش ناله های غریبان آواره....»

در چنین ریاض ریاضت غنچه دل چگونه گشاید و بلبل زبان چه سراید؟
ناصح باز پاسخ می دهد:

.... ای دردمند، صحبت سلاطین، سرمایه حسد است و نشسته شراب، موجب عذاب ابد است و مصاحبت ندما مانع خلوت خیال است و کثرت اثاب باعث غفلت اهل حال، المنه لله دیاری دارد از این آفت ها دور....

بدان که اکثر اولیا و صلحا و مشایخ و علما که سرمستان باده شوق الهی و عاشقان جمال محبوب حقیقی بوده اند و همیشه ترک لذات دنیا و مخالفت هوا می نموده اند، چون به تیغ محبت هلاک شده اند، همه در این دیار خاک شده اند، حالا خاک این دیار به خاک آن مظلومان آمیخته است و خون آن شهیدان بر این خاک ریخته است و قضا، طینت تو را بدین خاک سرشته و نصیب، مقدرت را بر این خاک نوشته، چون در این مهد محنت به شیر مشقت پرورده ای و در این آب و هوا نشو و نما کرده ای

می دانم که در جبلت، اثر در داری و اثر درد است سرمایه سخن گذاری، مگو که اسباب عیش و عشرت، سخن سرایی را به کار آید، از درد سخن گوی، که گوی سخن از درد می رباید... (۶)

فضولی، زبان فارسی را بیشتر مناسب حال و سخن دل می داند و اشعار عارفان و عاشقانه خود را بیشتر در قالب های شعری زبان فارسی می سراید. البته نه این است که در اشعار ترکی و عربی به سلوک نمی اندیشد بلکه در تمام اشعار عربی و فارسی و ترکی مشی عرفانی را در نظر داشته است.

موضوع اساسی دیوان فارسی فضولی را، عشق و محبت تشکیل می دهد و در غزل های فارسی نیز مثل غزل های ترکی، عشق و محبت مفهوم بی اندازه وسیع پیدا می کند و کلیه عوالم معنوی شاعر بدین وسیله بیان می گردد.

نی همین سرگرم سودای بتان تنها منم

هر که باشد عشق می ورزد همین رسوا منم (۷)

پرفسور دکتر عبدالقادر قره خان؛ استاد دانشگاه استانبول در مقاله مبسوطی که با عنوان «مقایسه مثنوی لیلی و مجنون نظامی و فضولی» در کنگره بین المللی بزرگداشت نهمصدمین سال تولد حکیم نظامی گنجه ای (تیرماه ۱۳۷۰ - تبریز) ارائه نموده اند، نظر عارفانه سخن فضولی را به خوبی نشان داده اند:

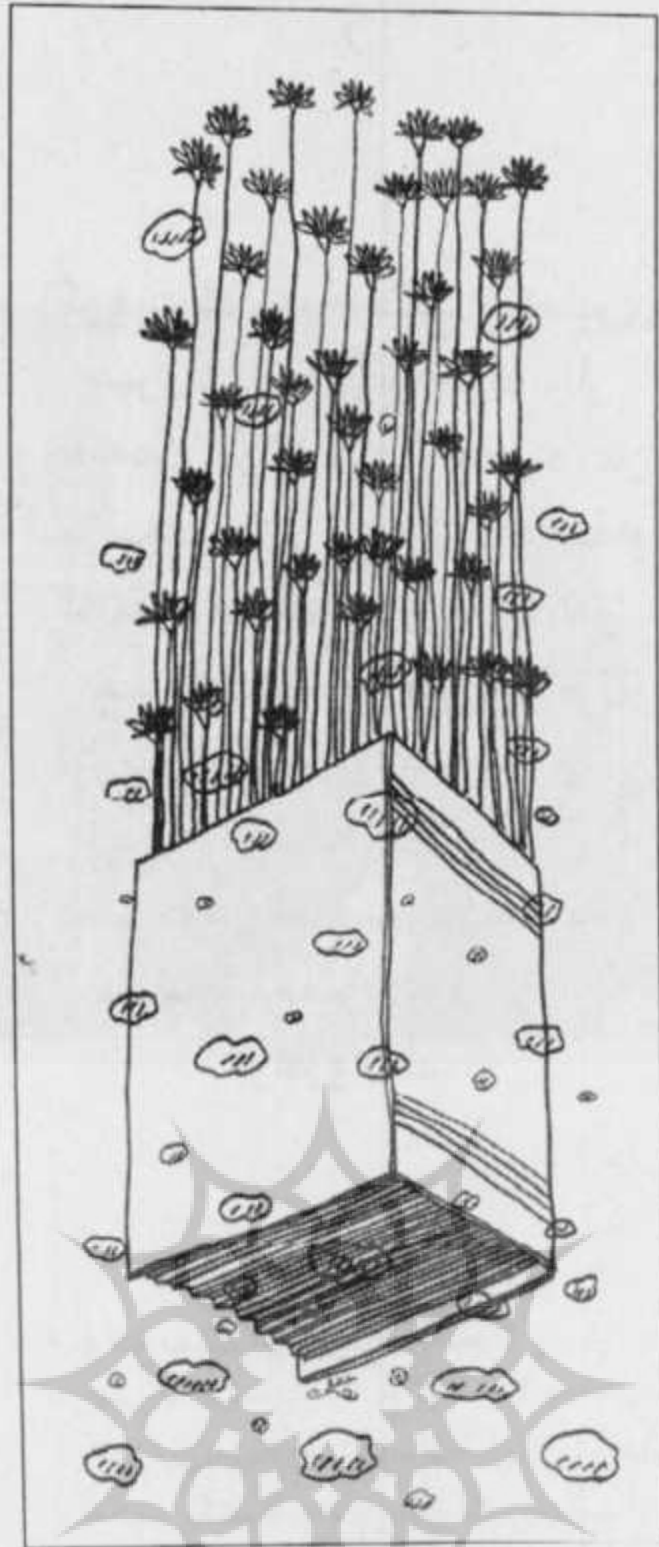
«... فضولی، بر عکس نظامی صحنه سازی عارفانه ای دنبال می کند و قدم به قدم مجنون را در مراحل سلوک عرفانی سیر می دهد تا جایی که وقتی پدر، مجنون را به زیارت خانه خدا می برد و از او می خواهد تا برای نجات خود، از خداوند طلب شفا کند، مجنون بر عکس از خداوند می خواهد عشق او را نیرومندتر کند و غم او را افزایش دهد.

همچنین وقتی مجنون سر به بیابان می گذارد و زمان خود را در سیر عارفانه تمام می کند، حتی وقتی صیادی آهوئی را که برای اعاشه خود شکار کرده است در مقابل لباس های خود از صیاد می خورد و آزاد می کند، زیرا در چشم او زیبایی چشم لیلی را دیده است.

فضولی هم این صحنه سازی را درست مثل نظامی دنبال می کند... (۸)

اشعاری که وی به سه زبان سروده بخصوص که به زبان مادری خود نوشته است و در سرزده بن پهنآوری از کاشغر چین تا بالکان و از قازان تا مصر را فرا گرفته، مورد علاقه بی نظیر کافه مردم واقع شده و شهرت پیدا کرده است، تألیفات ترکی این شاعر از جمله چندین بار در تبریز، قاهره، تاشکند، استانبول، آنکارا، خیوه و باکو چاپ شده و برخی از آثار وی به زبان های روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و ارمنی ترجمه شده است.

از آثار ادبی فضولی به خوبی استنباط می شود که وی به زبان های ترکی، عربی، فارسی، به قدری مسلط بوده که به هر یک از این سه زبان تألیفات



ارج داری از خود باقی گذارده است. (۹)

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در اثر ارزشمند خود «الذریعة الی تصانیف الشیعة» درباره آثار فضولی و شرح حال او چنین می نگارد:

«واسمه محمد بن سلیمان من قبيلة بیات. ولد بکریلا حدود ۱۴۹۸ م - نشأ ببغداد ونسب الیها ویلقبه الها تراک «رئیس الشعرا» و هو عندهم عدیل سنان باشا و عندالفرس له مکانة عظیمة وله شعر عربی ایضاً وله بلاغة فی اللغات الثلاث قال... لم یخرج من بغداد شاعر احسن منه... وله ثلاثون الف بیت من الشعرا رایت به خطه...»

انه اثنی عشری المذهب و اودة معمیاته... (۱۰) فضولی بیشتر آثار خود را در نخستین سال های حکمرانی صفویه به رشته تحریر در آورده و اغلب قصاید و غزلیات ترکی و فارسی و عربی را تا سال ۱۵۳۴ م (۹۱۲ ق) سروده است. مثنوی های «بنگ و باده» و «صحبت الا شمار» را وی در دوره سلطنت شاه اسماعیل صفوی به رشته نظم کشیده است.

فضولی «لیلی و مجنون» را در سال ۱۵۳۷ م (۹۱۵ ق) به انجام رسانیده و شاید بعد از آن، به تألیف آثار فلسفی خود روی آورده باشد. ضمناً به نوشتن قصاید و غزلیات به زبان های ترکی، فارسی

و عربی نیز پرداخته است.

نگارش «هفت جام»، «انیس القلب»، «صحت و مرض»، «مطلع الاعتقاد» و «رند و زاهد» که از تألیفات، فلسفی فضولی است، در سال های پیری صورت گرفته و اشعار ترکی و فارسی خود را نیز در طی همین سال ها تنظیم کرده است.

فضولی «شکایت نامه» معروف خود را به نشانی پاشا مصطفی چینی می نگارد. و بنا به گفته «صادق بیگ افشار» مؤلف «تذکره مجمع الحواض» فضولی یک مثنوی نیز به نام «شاه و گدا» به زبان ترکی داشته است که فعلاً مفقود است.

فضولی، ملمعاتی به زبان ترکی و فارسی نوشته است و حدیث اربعین عبدالرحمن جامی را ترجمه کرده است.

موضوع اساسی دیوان فارسی فضولی را عشق و محبت تشکیل می دهد. در غزل های فارسی، مانند غزل های ترکی عشق و محبت مفهوم بی اندازه وسیع پیدا می کند که کلیه عوالم معنوی شاعر بدین وسیله بیان می گردد. (۱۱)

در دیوان فارسی فضولی، مثنوی «ساقی نامه» است که همان «هفت جام» وی است، از این، ساقی نامه در «تذکره میخانه» و یا متمم آن «تذکره بیمانه» ذکر شده است. بیت های آغازین این «ساقی نامه» چنین است:

سر از خواب غفلت چو برداشتم
لوای فراست بر افراشتم
فکندم به آثار حکمت نظر
به معموره ی صنع کردم گذر
ندیدم به آن میکده عاقلی

چو پیر مغان مرشد کاملی (۱۲)

که می نوشی عارفانه او از یکشنبه آغاز می شود و به شنبه ختم می شود و بر مبنای باورهای نجومی به روزه های «هفت سیاره» بخش شده است. و شادخواری عرفانی او بر طالع مهر و سیارات - بر عقاید صابئین - یاد شده است: (۱۳)

- یکشنبه، آفتاب

- دوشنبه، ماه

- سه شنبه، مریخ

- چهارشنبه، عطارد

- پنجشنبه، مشتری

- جمعه، زهره

- شنبه، زحل

منوچهری در بیان لطافت و وصف طبیعت، ویژگی روزه های هفته را می آورد و تصویرگری شاعرانه او، عیش و عشرت شاهانه است بدین مطلع:

به فال نیک و به روز مبارک شنید

ننید گیر و مده روزگار نیک به بد (۱۴)

ولی بنیاد اندیشه فضولی بر حقایق عرفانی و تشبیهات و تصویرگری عارفانه است. که «هفت جام» را می سراید و در هر نشأه با سازی از وسیله های موسیقی مناظره می کند:

نشأة جام اول- مناظره با «نی»

نشأة جام دوم- مناظره با «دف»

نشأة جام سوم- مناظره با «چنگ»

نشأة جام چهارم- مناظره با «عود»

نشأة جام پنجم- مناظره با «طنبور»

نشأة جام ششم- مناظره با «قانون»

نشأة جام هفتم- مناظره با «مطرب»

که در مناظره با مطرب، چنین می سراید:

به او گفتم: این فیض را رتبه چیست؟

که در دانش آرایش غیر نیست؟

چنین گفت: کاین فیض روحانی است

بدین نسبت غیر، نادانی است

مشو مایل غیر، کاسرار دوست

همیشه خود از خود شنیدن نکوست

و پس از آن نطق و تحریک، هر یک از آهنگ هارا

تأویل می کند و آهنگ مجازی و ظاهری سازها را

یک به یک انکار می کند:

به نی، راز مگشا، که آن سست رأی

گشاده دهان است و هرزه درای

به دف مصلحت نیست، اظهار درد

که خواهد به یک ضرب، اقرار کرد (۱۵)

و در پایان ساقی نامه چنین می گوید:

مغنی چو با ضرب نطق و اصول

شوی مجلس آرای اهل قبول

مخوان وصف حال کسان دگر

بگو حرفی از حال من، مختصر

زدستم نمی آید، اظهار حال

که هستم فضولی، صفت مانده لال

خوشا آن که هر جا نشیند به من

ز تقوی بگوید نه از می سخن

از آن وصف باده، نه کار من است

که کیفیتش، بر همه روشن است (۱۶)

فضولی در دیوان فارسی به طور پوشیده و کنایه،

صدای اعتراض آمیز خود را علیه حکام بی خیر از

حال مردم و کشور بلند می کند و نسبت به بیدادگران

و دون همتان نفرت شدیدی در خواننده ایجاد

می نماید. او همچنان که در عالم عشق و محبت،

طرفدار آزادی است از آزادی اجتماعی نیز دفاع

می کند و آن را برای جامعه نعمت عظیمی می شمرد

و با تحسر عمیقی می گوید:

خوب می باشد فضولی شیوه ی آزادی

در ریاض دهر نخلی کاین ثمر دارد، کجاست؟ (۱۷)

از قصاید فارسی فضولی، می توان به قصیده ای

که در بصیحت فرزند خود گفته است و در حقیقت

وصیت شاعر به نسل جوان است، اشاره کرد:

دلم در جی است، اسرار سخن درهای غلتانش

فضای علم دریا، فیض حق، باران نیسانش (۱۸)

در این قصیده مسایل مهم اجتماعی آن زمان را

بررسی نموده و عقاید خود را بیان می کند، این در

جواب قصیده «شینیه خاقانی» به رشته نظم کشیده

□ اشعاری که محمد فضولی به سه

زبان سرود. بویژه به زبان

مادری (ترکی)، در سرزمین های

پهناوری از کاشغر تا بالکان و از

قازن تا مصر، مورد استقبال تمام

مردم قرار گرفته و شهرت پیدا کرده

است. تالیفات ترکی این شاعر

ارجمند چندین بار در تبریز،

قاهره، تاشکند، استانبول، آنکارا،

خیوه و باکو چاپ شده است و

برخی از آثارش را به زبان های

روسی، آلمانی، فرانسسه، انگلیسی

و ارمنی ترجمه کرده اند.

شده است- قصیده شینیه خاقانی که جنبه فلسفی دارد، مورد توجه بیشتر شاعران ایران زمین قرار گرفته است.

فضولی در این قصیده یادآور می شود که چون «خاقانی شروانی» امیر خسرو دهلوی و نورالدین عبدالرحمن جامی، قصیده ای در این وزن و قافیه و مضمون دارند، او هم بدین شیوه سخن پرزده است:

ز کان طبع، پولادی برون آورد «خاقانی»

سوی دریای هند ار سال کرد از سوی شروانش

به استادی از آن پولاد «خسرو» ساخت مرآتی

روان سوی خراسان کرد از دهلی و ملتانش

جلایی داد آن را «جامی» آنگه جانب بغداد

فرستاد از برای خادمان شاه مردانش

بر آن آینه زیبی بست بر خود بکر نظم من

که هر کس دید حسن صورت او، ماند حیرانش (۱۹)

در این قصیده، شاعر مقدم بر همه چیز عقیده خود

را درباره بیدادگری و ظلم اظهار می دارد، پس از

انتقاد شدید از حکمرانان و پادشاهان ستم پیشه، آنها

را به گرگ تشبیه می کند و می گوید که از گرگ کار

چوپانی ساخته نیست:

خلایق را فراغی نیست در دور شه ظالم

بلای گوسفند است، این که باشد، گرگ چوپانش

مزن اره بی ترتیب تخت، ای حاکم ظالم

به نخلی کز بی نفع تو پرورده است دهقانش (۲۰)

منابع

۱- دیوان فارسی فضولی، به تصحیح: حسیه مازی

اوغلی، مقدمه منثور شاعر- محمد بن سلیمان، ص ۱۵.

۲- همان، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۹.

۴- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح: غلامحسین

یوسفی، ص ۱۳۰.

۵- مقدمه دیوان فضولی، ص ۱۳.

۶- همان، صص ۶، ۷.

۷- دیوان فارسی فضولی، متن، ص ۵۲۴.

۸- مجموعه مقالات کنگره، نهمین سده تولد حکیم

نظامی گنجوی، به اهتمام: دکتر منصور ثروت، ج ۲،

ص ۶۶۲.

۹- غزلیات فضولی، از نشریات (بازرسی)، باکو،

۱۹۸۲، مقدمه حمید آراسلی علی اف، ص الف.

۱۰- الذریعه الی تصانیف الشیعه، علامه آقا بزرگ

تهرانی، چاپ بیروت، الخرییر التابع، قسم الثالث، شماره

۵۶۲۱، ص ۸۳۸.

۱۱- غزلیات فضولی، مقدمه حمید آراسلی

علی اف، ص ب.

۱۲- دیوان فضولی، ص ۶۷۴.

۱۳- فرهنگ اصطلاحات نجومی، دکتر مصفا،

ص ۳۲۲.

۱۴- دیوان منوچهری دامغانی، دکتر دبیرسیاقی،

ص ۲۲۱.

۱۵- دیوان فارسی فضولی، ص ۷۰۶.

۱۶- همان، ص ۷۰۸.

۱۷- همان، ص ۳۲۶.

۱۸- همان، ص ۱۷.

۱۹- همان، ص ۳۱.

۲۰- همان، ص ۲۱.

منابع

۱- دیوان فارسی فضولی، به تصحیح: حسیه مازی

اوغلی.

۲- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح: غلامحسین

یوسفی.

۳- مجموعه مقالات کنگره نهمین سده تولد حکیم

نظامی گنجوی، به اهتمام: دکتر منصور ثروت.

۴- غزلیات فضولی، مقدمه حمید آراسلی علی اف.

۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه، علامه

آقا بزرگ تهرانی.

۶- فرهنگ اصطلاحات نجومی، دکتر مصفا.

۷- دیوان منوچهری دامغانی، دکتر دبیرسیاقی.